



Elucidating Good Governance in the Thought System of Mohammad-Taqi Mesbah-Yazdi: A Discourse Analysis Approach Based on Laclau and Mouffe

Ahmadreza Ahmadi

PhD Candidate, Department of Political Science, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute, Tehran, Iran.

Giti Poorzaki

Assistant Professor, Imam Khomeini and Islamic Revolution Research Institute (Corresponding Author).

Email: poorzaki@ri.khomeini.ac.ir

Abstract

This article employs the discourse analysis framework of Laclau and Mouffe to examine the concept of wise governance as articulated by Mohammad-Taqi Mesbah-Yazdi, within the principles of good governance. The findings indicate that: 1) the central signifier in Mesbah-Yazdi's discourse is efficiency and effectiveness, which he identifies within the framework of the Guardianship of the Jurist (Velayat-e Faqih); 2) the floating signifiers in this discourse include the people (principle of participation), justice (equality and inclusiveness), and implementation of Islamic laws (rule of law); 3) the elements of legitimacy and consultation are contextualized in their Islamic meanings, and the articulation of the discourse is shaped by the new identity Mesbah-Yazdi establishes for these dual elements; 4) the discourse domain is structured through concepts endorsed by Islam and the traditions of the Imams (Ahl al-Bayt), and the Islamic identity of the employed elements generates a new semantic system that collectively forms Mesbah-Yazdi's discourse domain. Ultimately, his discourse cannot be comprehended without reference to the Shiite Islamic semantic elements within political jurisprudence.

Keywords: Discourse analysis, Good governance, Central and floating signifiers, Discourse domain, Mohammad-Taqi Mesbah-Yazdi



تبیین حکمرانی خوب در منظومه فکری محمدتقی مصباح یزدی با استفاده از روش تحلیل گفتمانی لاکلاو و موفه

احمد رضا احمدی

دانشجوی دکتری گروه علوم سیاسی، پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی، تهران، ایران.

گیتی پورزکی

استادیار پژوهشکده امام خمینی^(ه) و انقلاب اسلامی (نویسنده مسئول).

Email: poorzaki@ri.khomeini.ac.ir

چکیده

این مقاله با استفاده از روش تحلیل گفتمان لاکلاو و موفه و بر اساس اصول حکمرانی خوب، به بررسی حکومت حکیمانه مصباح یزدی پرداخته است؛ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که ۱. دال مرکزی در گفتمان مصباح، اثربخشی و کارایی است و وی این اصل را در ولایت فقیه شناسایی کرده است؛ ۲. دال‌های شناور این گفتمان، شامل مردم (اصل مشارکت)، عدالت (برابری و فراگیری) و اجرای قوانین اسلامی (حاکمیت قانون) است؛ ۳. عناصر مشروعیت و مشورت در معنای اسلامی خود، استفاده شده و مفصل‌بندی گفتمان نیز بر اساس هویت جدیدی که مصباح برای عناصر دوگانه فوق ایجاد کرده، شکل گرفته است؛ ۴. حوزه گفتمانی مصباح با استفاده از مفاهیم مورد تأیید دین اسلام و سنت ائمه معصومین^(ع)، مفصل‌بندی شده و هویت اسلامی عناصر مورد استفاده ایشان، نظام معنایی جدیدی آفریده که در مجموع، حوزه گفتمانی آیت‌الله مصباح را ایجاد کرده است؛ در نهایت این که گفتمان مصباح بدون توجه به عناصر معنایی مذهب شیعه در فقه سیاسی قابل فهم و ادراک نیست.

کلیدواژه‌ها: تحلیل گفتمان، حکمرانی خوب، دال‌های مرکزی و شناور، حوزه گفتمانی، محمدتقی مصباح یزدی.

مقدمه

حکمرانی خوب یکی از مقوله‌هایی است که در دهه‌های اخیر توجه بسیاری از دانشمندان علم سیاست و دولت‌مردان را به خود جلب کرده؛ این پدیده دارای مختصات ویژه‌ای است که موجبات شناسایی حکمرانی‌های بد از خوب را مهیا کرده است؛ با این وجود مؤلفه‌های حکمرانی خوب بعضاً به گونه و معنایی دیگر در اسلام تشریح و هویت‌سازی شده است.

قرآن کریم حکمرانی خوب را، رعایت حقوق و مسئولیت‌ها، قانون، عدالت و نظم عادلانه و اصولی در یک جامعه توصیف می‌کند؛ این منظر حکمرانی را به جای مقوله مکانیکی (همانند دیدگاه رایج در مورد حکمرانی خوب)، مقوله‌ای کیفی می‌داند و در این میان یکی از اصول مهم برای حفظ کیفیت حکمرانی را اصل «شورا» معرفی می‌کند؛ چراکه یکی از مبانی اساسی نظام سیاسی اسلام شورا است؛ بنابراین حکومت اسلامی ممکن است از نظر لزوم توافق بر انتخاب متصدی امور و مراقبت از آن‌ها، بر نظام‌های دموکراتیک مدرن مقدم بوده باشد؛ از این رو به جای تأکید بر منافع خود، ارزش و کارآمدی حکومت را مورد تأکید قرار می‌دهد.

نکته مهمی که باید بدان توجه داشت، این است که شورای اسلامی با نظام دموکراسی مدرن بسیار متفاوت است. دموکراسی قواعد مردمی است که مردم آن را وضع می‌کنند؛ در این منظومه، انتخابات عمومی با هدف برگزیدن گروهی از افراد جهت نظارت بر همه مقامات انجام می‌شود؛ این در حالی است که شورا مبتنی بر حکومت خدا، سنت محمد (ص) و وفاداری به آن احکام بر اساس ایمان است. در نظام سیاسی اسلام علما در رأس امور بوده و به جای تنظیم قوانین جدید، به دنبال استخراج قوانینی منطبق با قرآن و سنت هستند، درواقع حکمرانی خوب اسلامی، حاکمیت الله را در اولویت قرار می‌دهد و موجب تصدی امور توسط کسانی می‌شود که علاوه بر تقوا، دارای عدل و انصاف نیز هستند. علاوه بر شورا اصول دیگری نیز در حکمرانی خوب اسلامی وجود دارد که کسانی همانند آیت‌الله مصباح یزدی دست به شناسایی و تبیین آن زده‌اند.

یکی از مهم‌ترین چالش‌های جامعه ایرانی در حیطه عمل و تجربه زیسته از دیرباز عدم و فقدان حکمرانی خوب بوده است. هرچند که شاید کلی‌گویی به نظر برسد؛ اما نمی‌توان

انکار کرد که فقر، فساد، عقب‌ماندگی اقتصادی، از دست دادن بخش‌های زیادی از کشور در طی دوره‌های متفاوت تاریخی، استبداد و عدم پاسخ‌گویی زمامداران از جمله ویژگی‌های بارز زمامداری در طول تاریخ زیسته این مرز و بوم بوده است. پس بحث درباره حکمرانی خوب و شاخص‌های آن ضرورت خود را هرگز از دست نداده است و همواره تا امروز مسئله فکری حیطه عمومی و متفکران ایرانی - اسلامی باقی‌مانده است و در این زمینه گفت‌وگوهای متفاوت، از منظرهای متفاوتی به این بحث پرداخته‌اند. گفت‌وگو لیبرال، گفت‌وگو اسلام‌گرا و گفت‌وگوهای چپ هر کدام به طریقی به این بحث نگریسته‌اند؛ بنابراین قصد بر آن است که حکمرانی خوب را در درون فراگفت‌وگو اسلام‌گرا و از منظر خرده گفت‌وگو آیت‌الله مصباح یزدی مورد واکاوی قرار دهد.

از نظر ایشان احکام شریعت و قوانین اسلام شیعه باید در همه ابعاد اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فلسفی آن تحقق یابد و مبنای حکومت اسلامی نیز فقه است و عدالت است. ایشان در مقابل دال‌هایی چون آزادی، سکولاریسم، اومانیسم، ملی‌گرایی و حقوق بشر، بر آزادی محدود، خدامحوری، سیطره دین بر سیاست، حقوق بشر اسلامی و ولایت‌فقیه تأکید داشت و آن‌ها را معیارهای حکمرانی خوب دانسته‌اند (حسین‌زاده بحرینی، ۱۳۸۳: ۱۶). درواقع ذیل توجه به حکمرانی شایسته، مصباح به مقوله حکمرانی خوب نیز نظر داشته و مسئله اصلی پژوهش حاضر این است چگونه با جمع بین حکمرانی خوب و شایسته، به تئوری حکومت حکیمانه دست یازیده است؟

۱. پیشینه پژوهش

پیشینه پژوهشی موضوع این نوشتار، اگرچه مسبوق به سابقه نیست، اما مقاله‌های ارزشمندی با هدف بررسی دیدگاه‌های مصباح به رشته تحریر درآمده است؛ مهدنور (۱۴۰۰) در مقاله «بررسی ولایت‌فقیه در اندیشه سیاسی علامه مصباح یزدی» با هدف بررسی مفهوم ولایت‌فقیه، ضمن استناد به دلایل عقلی و نقلی و با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی، ولی‌فقیه را از دیدگاه مصباح صاحب تمامی اختیارات امام معصوم معرفی کرده است. نادری (۱۴۰۰) در

مقاله خود با عنوان: «جایگاه و اهمیت نظریه ولایت فقیه و نقش آن در استمرار و تحکیم نظام جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی» با هدف تشریح جایگاه و اهمیت ولی فقیه در جامعه و روی تحلیلی به این نتیجه می‌رسد که از دیدگاه مصباح، مردم عامل اصلی تشکیل حکومت اسلامی بوده و ولی فقیه سبب قوام و پایداری آن است.

شبان نیا رکن‌آبادی (۱۴۰۰) در مقاله خود با عنوان: «تحلیل جایگاه مردم در حکومت اسلامی در اندیشه علامه مصباح یزدی» با هدف بررسی مشروعیت الهی جایگاه سیاسی مردم و در پرتو روش توصیفی-تحلیلی به این نتیجه رسیده است که شکل‌گیری و استمرار حکومت اسلامی از دیدگاه مصباح وابسته و منوط به حضور مردم است.

روشنی (۱۴۰۰) در مقاله «مشروعیت حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی علامه مصباح یزدی» با هدفی مشابه عنوان و با روش توصیفی-تحلیلی، ولی فقیه را در منظومه فکری مصباح دارای مشروعیتی الهی دانسته و اطاعت از وی را در زمان غیبت ضروری می‌داند. تفاوت این اهتمام با پژوهش یا پژوهش‌های ارزشمند پیشین است که در این نوشتار با استفاده از روش تحلیل گفتمان سعی شده تا دال مرکزی این نظام فکری شناسایی شده و سپس میدان گفتمانی مصباح بر اساس این دال و همچنین هویت مفهومی مورد تأیید ایشان تبیین شود، بنابراین مقاله حاضر در پرتو روش تحلیل گفتمان «لاکلائو و موفه»^۱ انسجام‌یافته و داده‌های موردنیاز خود را با بهره‌گیری از روش اسنادی و از پایگاه‌های اینترنتی و کتابخانه‌ای تأمین کرده است.

۲. مبانی نظری پژوهش

۲-۱. چستی حکمرانی خوب

کلیه فرایندهای حکومت، نهادها و شیوه‌هایی که از طریق آن‌ها موضوعات مورد نظر، تصمیم‌گیری و تنظیم می‌شوند، حکمرانی نامیده می‌شود و در این میان، حکمرانی خوب یک ویژگی هنجاری یا ارزشی به فرایند حکومت می‌افزاید. از منظر حقوق بشر نیز حکمرانی

1. Laclau & Mouffe.



اساساً به فرایندی اطلاق می‌شود که در آن نهادهای عمومی، اموری ازجمله اداره مهمات کشورداری، مدیریت منابع و تحقق حقوق بشر را تضمین می‌کنند. درحالی‌که هیچ تعریف مورد توافق بین‌المللی از حکمرانی خوب وجود ندارد؛ اما موضوعاتی ازجمله احترام کامل به حقوق بشر، حاکمیت قانون، مشارکت مؤثر، کثرت‌گرایی سیاسی، فرایندها و نهادهای شفاف و پاسخ‌گو، بخش عمومی کارآمد و مؤثر، مشروعیت، دسترسی به دانش، توانمندسازی سیاسی مردم، برابری و پایداری را شامل می‌شود.

به‌طور خلاصه، حکمرانی خوب به فرایندها و نتایج سیاسی و نهادی مربوط می‌شود که برای دستیابی به اهداف توسعه ضروری است. آزمون واقعی حکمرانی «خوب» میزان تحقق وعده‌هایی ازجمله حقوق مدنی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و اجتماعی را مورد سنجش قرار می‌دهد؛ در این راستا سؤال کلیدی این است که آیا نهادهای حاکمیتی، حق برخورداری از سلامت، مسکن، غذای کافی، آموزش با کیفیت، عدالت و امنیت شخصی شهروندان را به‌طور مؤثر تضمین می‌کنند یا خیر؟

بنابراین مفهوم «حکمرانی خوب» به‌عنوان مدلی برای مقایسه اقتصادها یا بدنه‌های سیاسی ناکارآمد با اقتصادها و بدنه‌های سیاسی قابل دوام ظاهر می‌شود (راتبرگ، ۲۰۱۴: ۵۱۴). این مفهوم بر مسئولیت دولت‌ها و نهادهای حاکم در جامعه متمرکز بوده و درواقع، یک اصطلاح گسترده است و از این نظر، یافتن یک تعریف منحصربه‌فرد برای حکمرانی خوب، دشوار است. به گفته «فوکویاما»^۱ دو بُعد برای خوب یا بد بودن حکمرانی وجود دارد: ۱. ظرفیت دولت؛ ۲. خودمختاری بوروکراسی. هر دو مکمل هستند، به این معنا که وقتی دولت توانایی بیشتری دارد، باید خودمختاری بیشتری وجود داشته باشد؛ زیرا دیوان‌سالارها بدون اینکه جزئیات زیادی به آن‌ها آموزش داده شود، می‌توانند کارها را به‌خوبی انجام دهند؛ باین‌حال، در کشورهایی که توانایی کمتری دارند، اختیار کمتر و تنظیم قوانین بیشتر مطلوب است (فوکویاما، ۲۰۱۳: ۳۱۴).

1. Fukuyama.

راه دیگر برای اندیشیدن به حکمرانی خوب، توجه به نتایج است؛ از آنجایی که دولت‌ها اهدافی مانند تأمین کالاهای عمومی برای شهروندان خود را انجام می‌دهند، هیچ راه بهتری برای تفکر در مورد حکمرانی خوب وجود ندارد؛ الا اینکه مطالبات شهروندان مانند امنیت، بهداشت، آموزش، اجرای قراردادهای، حفاظت از اموال، حفاظت از محیط‌زیست و توانایی آن‌ها برای رأی دادن و دریافت دستمزد عادلانه، عیناً و دقیقاً اجرا شود (گریندل، ۲۰۰۴: ۵۳۷).

۲-۲. ویژگی‌های بنیادین حکمرانی خوب

۲-۲-۱. مشارکت

بر اساس این اصل، همه مردم اعم از زن و مرد، به‌طور مستقیم یا از طریق نهادهای واسطه‌ای قانونی که منافع آن‌ها را نمایندگی می‌کنند، باید در امر تصمیم‌گیری دخالت داشته باشند؛ چنین مشارکت گسترده‌ای بر اساس آزادی بیان و ظرفیت‌های مشارکت سازنده بنا شده است (کافمن و کرای، ۲۰۰۷).

۲-۲-۲. حاکمیت قانون

چهارچوب‌های قانونی، به‌ویژه قوانین مربوط به حقوق بشر باید منصفانه و بی‌طرفانه اجرا شود. درواقع حکمرانی خوب نیازمند چهارچوب‌های قانونی منصفانه است که بی‌طرفانه اجرا شود. همچنین مستلزم حمایت کامل از حقوق بشر، به‌ویژه حقوق اقلیت‌ها، اجرای بی‌طرفانه قوانین مستلزم یک قوه قضاییه مستقل و یک نیروی پلیس بی‌طرف و فسادناپذیر است (لاوسون، ۲۰۱۲: ۷۹۳). این اصل در حکمرانی شایسته نیز مد نظر قرار گرفته است؛ اما در اینجا موضوعاتی همچون تعهد به قوانین الهی از یک‌سو و قوانین بشری که بر قوانین الهی مبتنا دارند، دارای اهمیتی قانونی است (مصباح، ۱۳۸۲: ۵۸).

۲-۲-۳. شفافیت

این اصل بر اساس جریان آزاد اطلاعات بنا شده و فرایندها و اطلاعات مستقیماً در دسترس افراد مرتبط با آن‌ها قرار می‌گیرد و اطلاعات کافی برای درک و نظارت بر آن‌ها ارائه می‌شود.



منظور از شفافیت این است که تصمیمات اتخاذشده و اجرای آنها به نحوی انجام شود که از قوانین و مقررات پیروی شود؛ همچنین بدین معنی است که اطلاعات آزادانه به طور مستقیم در دسترس کسانی است که تحت تأثیر چنین تصمیماتی و اجرای آنها قرار می گیرند (مانشی و همکاران، ۲۰۰۹: ۱۶۷). در حکمرانی شایسته نیز به مقوله شفافیت توجه شده است؛ اما در اینجا آزادی جریان اطلاعات باید مبتنی بر راست گویی و صداقت باشد؛ ضمن این که باید رشد بشر و کمال فردی وی را نیز تضمین کند (ناظمی اردکانی، ۱۳۸۷: ۱۱۷). درواقع در حکمرانی خوب صرف شفافیت کفایت می کند؛ اما در حکمرانی شایسته این اصل باید متصف به صفاتی خاص باشد تا اصل شفافیت به صورت عاقلانه و حکیمانه عملی شود.

۲-۲-۴. پاسخ گویی

مؤسسات و سازمان ها سعی می کنند به همه ذی نفعان خدمت کنند. تصمیم گیرندگان در دولت، بخش خصوصی و سازمان های جامعه مدنی در برابر عموم و نیز ذی نفعان نهادی پاسخ گو هستند. این مسئولیت پذیری بسته به سازمان ها و داخلی یا خارجی بودن تصمیم برای یک سازمان متفاوت است (کرازیر، ۲۰۱۰). حکمرانی خوب مستلزم آن است که نهادها و فرایندها سعی کنند در یک بازه زمانی معقول به همه ذی نفعان خدمت کنند. اصل پاسخ گویی اگرچه در حکمرانی شایسته نیز مدنظر قرار گرفته است؛ اما پاسخ گویی در اینجا فقط محدود به دولت، بخش خصوصی و غیره نمی شود؛ بلکه اصل پاسخ گویی در پیشگاه حق تعالی نیز موضوعیت دارد (سبحانی، ۱۳۸۲).

۲-۲-۵. میانجیگری منافع

حکمرانی خوب منافع متفاوت را میانجیگری می کند تا به یک اجماع گسترده در مورد آنچه به نفع همه گروه های دخیل و در صورت امکان، به نفع سیاست ها و رویه ها دست یابد (اندروز، ۲۰۰۸: ۳۸۱)؛ به عبارت دیگر در یک جامعه چند بازیگر به همان تعداد دیدگاه وجود دارد؛ حکمرانی خوب مستلزم میانجیگری منافع مختلف در جامعه است تا به یک اجماع

گسترده دست یافت. در حکمرانی شایسته این اصل در قالب توجه به دو اصل نظارت و بازرسی و همچنین توجه به منافع ذیل توجه به احکام مبتنی بر حلال و حرام عینیت یافته است.

۲-۲-۶. برابری و فراگیری

همه مردان و زنان فرصتهایی برای بهبود یا حفظ رفاه خود دارند؛ درواقع سعادت یک جامعه به اطمینان از این بستگی دارد که همه اعضای آن احساس کنند که در آن سهم دارند و از جریان اصلی جامعه احساس طرد شدن نکنند و این امر مستلزم آن است که همه گروه‌ها، به‌ویژه آسیب‌پذیرترین افراد، فرصتهایی برای بهبود یا حفظ رفاه خود داشته باشند (راچتین، ۲۰۱۱: ۲۱۷).

۲-۲-۷. اثربخشی و کارایی

مؤسسات طی فرایند تولید نتایج، نیازها را برآورده و درعین‌حال بهترین استفاده را از منابع می‌کنند (رودریک، ۲۰۰۸: ۱۰۱). درواقع حکمرانی خوب به این معناست که فرایندها و نهادها نتایجی را تولید کنند که نیازهای جامعه را تأمین و درعین‌حال بهترین استفاده را از منابع در اختیار داشته باشند. مفهوم کارایی در زمینه حکمرانی خوب، استفاده پایدار از منابع طبیعی و حفاظت از محیط‌زیست را نیز در برمی‌گیرد. در حکمرانی شایسته اصل اثربخشی فقط متوجه امور دنیوی نیست و باید به امور معنوی نیز توجه شود؛ در این خروجی نهادها و فرایندها باید مادیات و معنویات را توأمان برآورده کنند.

۲-۲-۸. چشم‌انداز راهبردی

رهبران و مردم به دیدگاهی گسترده و بلندمدت در مورد حکمرانی خوب و توسعه انسانی نیاز دارند و این دیدگاه باید توأم با درک لوازم چنین توسعه‌ای باشد؛ ضمن اینکه پیچیدگی‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی موجود نیز باید در این مسیر ادراک شود (گریندل، ۲۰۱۷: ۵۳۴).



۳. روش پژوهش

نظریه معنایی «لاکلاو و موفه» و مفهوم گفتمان، ریشه در سنت زبانی ساخت گرایانه‌ای دارد که «فردیناند دوسوسور»^۱ آن را پایه‌گذاری کرد؛ از نظر سوسور رابطه زبان و جهان واقعی مثلی است که در آن دال، مدلول و مثال عینی، سه زاویه مثلث را تشکیل می‌دهند. لاکلاو و موفه بر این باورند که معنادار و قابل فهم بودن پدیده‌ها نیازمند گفتمان است؛ زیرا هیچ چیز دارای هویت ذاتی نیست؛ بلکه هویت خود را از گفتمانی که در آن قرار دارد، دریافت می‌کند؛ بنابراین فعالیت‌ها و پدیده‌ها زمانی قابل درک می‌شوند که با مجموعه‌ای از عوامل دیگر در قالب گفتمانی خاص ترکیب شوند. از نظر لاکلاو و موفه، معنای اجتماعی کلمات، گفتارها و نهادها را می‌توان با توجه به بافت کلی که بخشی از آن هستند، درک و فهم کرد و فهم کرد؛ بنابراین، در بینش لاکلاو و موفه، هیچ چیز بنیادی وجود ندارد که به بقیه پدیده‌ها معنا و هویت بدهد، بلکه هویت هر چیز در شبکه‌ای از هویت‌های دیگر شکل می‌گیرد؛ چنین گفتمانی دارای نظم‌ی است که وقتی عناصر مختلف و نامفهوم در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، با ابزار خاصی به هم پیوند خورده و هویت جدیدی پیدا می‌کنند.

۳-۱. ارکان تحلیل گفتمان

برای انجام تحلیل گفتمان، توجه و به‌کارگیری گام‌های ذیل ضروری است:

❖ «مفصل‌بندی»^۲

این مفهوم به معنای قرار دادن عناصر یا نشانه‌هایی در کنار یکدیگر است که به‌طور طبیعی در کنار یکدیگر نبوده‌اند. از ادغام و قرار گرفتن این عناصر در یک گروه جدید، عناصر هویتی جدیدی ایجاد می‌شود؛ در واقع هویت یک گفتمان به‌واسطه عمل مفصل‌بندی بین عناصر مختلف پدید می‌آید (تاجیک، ۱۳۸۳: ۴۶).

1. Ferdinand de Saussure.

2. Articulation.

❖ «دال مرکزی و دال‌های شناور»^۱

دال مرکزی مفهوم اساسی و بنیادینی است که تمامی گفتمان‌های موجود در مورد آن اتفاق نظر دارند؛ اما دال‌های شناور مفاهیمی هستند که حول دال مرکزی وجود داشته و معنای واحدی ندارند؛ درواقع هر یک از گفتمان‌های موجود در یک جامعه، تعریف و نظر خاص خود را در مورد دال‌های شناور دارند (سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۱۷).

❖ «عنصر و وقته»^۲

عنصر در نظام گفتمانی لاکلائو و موفه به معنای نشانه‌ای است که هنوز در مورد مفهوم آن اجماعی وجود ندارد؛ اما همین عنصر به محض مفصل‌بندی در درون یک گفتمان و دستیابی به هویت گفتمانی، تبدیل به وقته می‌شود (لاکلائو، ۱۹۸۵: ۱۰۶)؛ درواقع وقته عنصری است که صاحب مفهوم مشخص و هویت شده است.

❖ «انسداد»^۳

تبدیل عنصر به وقته همواره امری چالش‌برانگیز است؛ چراکه تلاش برای رسیدن به وقته، اصولاً برای نوعی انسداد معنایی و عدم‌تغییر آن انجام می‌گیرد؛ این در حالی است که چنین تصاحبی، شکلی دائمی نداشته و حتی نمی‌توان تکاملی برای آن متصور شد؛ درواقع در فرایند تبدیل عنصر به وقته، اگرچه انسداد معنایی تا حدودی شکل می‌گیرد؛ اما این فرایند هیچ‌گاه شکل کاملی را تجربه نمی‌کند (منوچهری، ۱۳۹۰: ۱۱۵). به عبارتی، هر گفتمانی تلاش و کوشش می‌کند از طریق تقلیل چندگانگی معانی و تبدیل آن به یک معنای کاملاً تثبیت‌شده گفتمانی، عناصر و دال‌های شناور را در درون خود جذب کند و زمانی که موفق به این کار شد، حالت سیالی و شناور از بین می‌رود و نوعی انسداد و انجماد در معنای نشانه و دال یادشده روی می‌دهد که مانع از نوسان‌های معنایی می‌شود؛ اما این انسداد دائمی و همیشگی نیست.

1. Master signifier & floating signifier.

2. Element and Moment.

3. Closure.



❖ حوزه گفتمانی^۱

حوزه گفتمانی به محفظه‌ای از معانی امکانی و بالقوه‌ای گفته می‌شود که در بیرون از منظومه گفتمانی قرار دارد. دال‌های این حوزه مانند ظروف خالی آماده دریافت هر نوع معنای بالقوه هستند و انتخاب یک معنا موجب طرد معانی دیگر می‌شود و زمینه را برای مفصل‌بندی‌های جدیدی در شکل‌گیری گفتمان‌های جدید آماده می‌کند.

۴. تجزیه و تحلیل یافته‌های پژوهش

۴-۱. دال مرکزی حکمرانی خوب در گفتمان مصباح یزدی

در نظرگاه مصباح، حکومت ایدئال، حکومتی است که در رأس آن فردی معصوم باشد و دلیل چنین نگاهی آن است که معصوم بیش از هر شخص دیگری، حکومت را به عدالت نزدیک می‌سازد (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۸۶). وی با اتکا به اصول عقلی بر این موضوع تأکید می‌کند که وقتی تحصیل یک امر ایدئال میسر نباشد؛ ترک آن امر عقلانی نیست و باید به مرتبه‌ای نازل از آن امر اکتفا کرد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۹۳)؛ به عبارتی وقتی در عصر غیبت تشکیل حکومت با حضور امام معصوم میسر نباشد، نمی‌توان امر تشکیل حکومت را ترک گفت؛ بلکه باید به مرتبه‌ای پایین‌تر از امام معصوم^(ع) اکتفا کرد. موضوع مهمی که در این گفتمان مورد تأکید قرار می‌گیرد این است که اگرچه غیبت امام، اکتفا به درجه مادون معصوم را میسر می‌سازد؛ اما نمی‌توان هر نوع حکومتی را مجاز برشمرد و درجه مادون امام معصوم نیز دارای حد و ثغور مشخصی است (مصباح یزدی، ۱۳۹۳)؛ به عبارت دقیق‌تر در گفتمان ایشان، هر حکومتی را نمی‌توان به عنوان دال مرکزی حکمرانی خوب تلقی کرد و بر همین اساس است که ایشان به سراغ طرح دال مرکزی گفتمان خود می‌رود.

مصباح ابتدا در معرفی حکومت معصوم سه ویژگی عالم به اسلام، تقوای الهی و کارایی همه‌جانبه را از ویژگی‌های قطعی حکومت در زمان امام معصوم دانسته و بر این باور است که در دوره غیبت نیز باید نزدیک‌ترین شخص را به ویژگی‌های ثلاثه مذکور در رأس

1. Field of Discursively.

حکومت اسلامی نهاد (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۹۰) و نزدیک‌ترین شخص به این ویژگی‌های را «ولی فقیه» می‌داند (مصباح یزدی، ۱۳۸۵: ۸۵). توضیح آنکه اثربخشی و کارایی ولی فقیه در سه حیطه علم، تقوا و عمل از شروط لازم برای ولی فقیه است؛ پس اثربخشی و کارایی دال مرکزی حکمرانی خوب در گفتمان مصباح است.

۴-۱-۱. مفهوم اثربخشی در گفتمان مصباح یزدی

گفته شد که اثربخشی و کارایی در گفتمان مصباح، ارتباط مستقیمی با ولایت فقیه دارد؛ از منظر ایشان حکومت اسلامی زمانی دارای اثربخشی است که رهبری که در رأس آن قرار می‌گیرد، قوانین آن حکومت را بهتر از دیگران حفظ کند و بر اجرای کامل آن‌ها ذیل آشنایی کامل خود با قوانین اسلامی نظارت داشته باشد. در نظام اسلامی که اکثریت مردم پیرو قوانین اسلام‌اند، باید کسی که در رأس نظام است، فقیه جامع‌الشرایط باشد؛ یعنی آگاهی او از منابع قانون اسلامی به حدی باشد که خودش بتواند قوانین و مقررات را «اجتهاد» کند؛ نه اینکه فقط آگاه از قوانین اسلامی باشد. از سوی دیگر حاکم و رهبر اسلامی باید از تقوای لازم برخوردار باشد تا شهروندان نسبت به کارها و تصمیم‌هایش مطمئن باشند و بدانند به هیچ وجه خیانتی صورت نخواهد گرفت. نهایت این که حاکم اسلامی باید از مدیریت بالایی برخوردار باشد. البته این شرط برای هر حاکمی چه اسلامی و چه غیر اسلامی ضروری است تا بتواند جامعه را در راه رسیدن به اهداف مقدس و عالیه‌اش رهنمون سازد (مصباح یزدی، ۱۳۸۵: ۹۳). درواقع مصباح اثربخشی را در پرتو سه اصل فقاها، تقوا و مدیریت معرفی و مفهوم‌سازی می‌کند و مجموع آن‌ها را در شخص ولی فقیه مشهود می‌داند.

۴-۲. دال‌های شناور حکمرانی خوب در گفتمان مصباح یزدی

❖ مردم (اصل مشارکت)

در منظومه فکری مصباح یزدی، تحقق عینی و استقرار حکومت چه در عصر حضور امام و چه در زمان غیبت، بستگی تمام به قبول و پذیرش مردم دارد (مصباح یزدی، ۱۳۹۳: ۶۹).

البته اصل پذیرش و نصب در دیدگاه مصباح دارای مفهوم خاصی است؛ در باور ایشان، قاعده نصب، نصب عام است؛ یعنی حق حاکمیت بر اساس اصل عدل الهی به ولی فقیه واگذار شده و وظیفه مردم صرفاً، استیفای این حق است؛ چراکه پیش از کشف این مهم توسط مردم، اصل قاعده وجود داشته و فقط «کشف» توسط مردم اتفاق می افتد (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۱۳۶). در گفتمان مصباح، اصل مشارکت در مفهوم «مردم» قابل شناسایی است؛ اما این اصل پس از کشف، و جاهت می یابد؛ در واقع با کشف اصل ولایت فقیه توسط مردم، مشارکت و حضور آن ها در تصمیم گیری های کشور عینیت یافته و حتی در زمره ارکان اصلی حکومت قرار می گیرد؛ بنابراین یکی از دال های شناور در گفتمان مصباح، اصل مشارکت است؛ به بیان دقیق تر در این گفتمان اصل مشارکت و حاکمیت مردمی در طول حاکمیت ولی فقیه که خود در طول حاکمیت معصومین و خداوند قرار دارد، شناسایی شده است؛ بر همین اساس است که کشف و واگذاری حاکمیت به ولایت فقیه زمینه ساز حاکمیت مردم و تحقق اصل مشارکت است.

❖ عدالت (برابری و فراگیری)

در گفتمان مصباح برای عدل می توان دو مفهوم خاص و عام در نظر گرفت؛ «یکی رعایت حقوق دیگران و دیگری انجام کار حکیمانه و قرار دادن هر چیزی در جایگاه شایسته اش که رعایت حقوق دیگران هم از مصادیق آن است» (مصباح یزدی، ۱۳۷۴: ۱۹۳). در واقع برابری در اندیشه مصباح، به معنای عدل در نظر گرفته شده است و حکمرانی خوب که در لسان مصباح به حکومت حکیمانه تعبیر شده، نه با لحاظ کردن برابری غیر حکیمانه، بلکه با عملی کردن عدالت است که مجال تحقق می یابد؛ در این راستا قرار دادن هر چیز در جای خود، نیازمند حکیمی فقیه است که در ذیل ولایت خود، امکان تحقق این مهم را مهیا کند.

❖ اجرای قوانین اسلامی (حاکمیت قانون)

در گفتمان مصباح، کلمه «قانون» «در مسائل سیاسی و حقوقی، دلالت بر قضایایی دارد که شیوه رفتار انسان را در زندگی اجتماعی تعیین می کند. قضیه ای که مفاد صریح یا التزامی و یا تلویحی اش این است که انسان ها در زندگی فردی و اجتماعی باید چنین کنند و چنان

نکنند؛ بنابراین قانون، مجموعه باید‌ها و نبایدهایی است که شیوه رفتار آدمی را در زندگی اجتماعی تعیین می‌کند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۲: ۲۶). بر اساس این تعریف و بنا بر مبانی ایمانی و اعتقادی نظام سیاسی اسلام و جمهوری اسلامی، کلیه قوانین الهی و احکام شریعت مبتنی بر مصالح واقعی انسان و جهان وضع گردیده‌اند و قابلیت هدایت، تأمین بهروزی و رستگاری انسان و جامعه در دنیا و آخرت را دارا هستند؛ بنابراین حاکم اسلامی یا ولی فقیه به‌مثابه مجری این قوانین، مبادرت به اداره جامعه اسلامی و اجرای این قوانین می‌کند و در راستای تأمین مصالح به برنامه‌ریزی و صدور مقررات و احکام می‌پردازد. نظام سیاسی طراحی شده در قانون اساسی، بر این اساس تنظیم شده است؛ به بیان دیگر، محتویات قانون اساسی عبارت است از سیستم حکومتی و مدیریتی اجرای قوانین الهی از قبل موجود و حاکم اسلامی، صالح به مدیریت امور جامعه در این چهارچوب است و کلیه آحاد جامعه از جمله حاکم و رهبر، تحت حاکمیت تام و مطلق قوانین الهی هستند و حاکم حق هیچ‌گونه تجاوز و تخطی از احکام اسلام و یا جعل و انشای هیچ قانونی را ندارد؛ بلکه صرفاً صلاحیت اجرای تمامی این احکام و مقررات را داراست (مصباح یزدی، ۱۳۸۶).

۴-۳. عنصر، وقته و مفصل‌بندی در گفتمان مصباح یزدی

عناصر حکمرانی خوب از دیدگاه مصباح شامل مشروعیت و مشورت است.

❖ مشروعیت

نقش مردم در حکومت را می‌توان به دو صورت حکومت مستقیم تمام مردم (دموکراسی کهن) و حکومت نمایندگان اکثریت بر مردم (دموکراسی جدید) تصور کرد. به دموکراسی کهن چندان اقبالی نشد و بنابراین متفکران سیاسی بر آن شدند تا آن را به گونه‌ای اصلاح و تعدیل کنند. منشأ مشروعیت حکومت در دموکراسی جدید، همچون دموکراسی قدیم، مردم‌اند؛ اما در اینجا افراد بخشی از حقوق خود را به حکومت واگذار می‌کنند؛ یعنی انسان که بر سرنوشت خود حاکم است و می‌تواند برای رفتار خود مقررات و قوانینی جعل کند، این حق را به حکومت واگذار می‌کند. این واگذاری حق حکومت و حاکمیت به دستگاه



حکومت را امروزه در دنیا با نام دموکراسی جدید می‌شناسند. بر اساس این دیدگاه، مقبولیت و مشروعیت توأمان هستند؛ یعنی دلیل و معیار مشروع و قانونی بودن حکومت و داشتن حق حاکمیت، فقط به این است که اکثریت مردم به آن رأی بدهند؛ به عبارت دیگر مشروعیت در سایه مقبولیت به دست می‌آید و وقتی مردم کسی را پذیرفتند، حکومت او مشروع و قانونی خواهد بود؛ بر اساس دیدگاه آیت‌الله مصباح، این دیدگاه دارای اشکالات اساسی است.

یک دسته از اشکالات را همه مکاتب حقوقی و سیاسی به این دیدگاه وارد دانسته‌اند؛ از جمله این که متصدیان امور حکومتی که مردم آنان را برمی‌گزینند منتخب همه افراد جامعه نیستند، بلکه منتخب اکثریت رأی‌دهندگان‌اند. در اینجا پرسشی رخ می‌نماید که چرا همه افراد جامعه ملزم‌اند که این متصدی را بپذیرند و از وی اطاعت کنند؟ مگر در دموکراسی بنا نبود که چون همه مردم نمی‌توانند مستقیم و بی‌واسطه در حکومت دخالت کنند، کسانی را به نمایندگی خود برگزینند؟ بر این اساس وکیل فقط حق دارد در امور موکلان خود دخالت کند و نمی‌تواند حاکم بر همه افراد جامعه باشد. نماینده اکثریت افراد جامعه حق ندارد بر آن اقلیتی حکومت کند که او را برگزیده‌اند؛ کسی که رأی می‌دهد، با رأیش نماینده خود را معین می‌کند، نه نماینده همه مردم را. در پاسخ به این اشکالات برخی معتقدند که:

نخست این که زمانی که کسی به یک نظام سیاسی و قانون اساسی آن، رأی مثبت داد و پذیرفت که رأی اکثریت مُطاع باشد، درواقع مقتضای قانون اساسی و نتیجه انتخابات را هر چه باشد پذیرفته است؛

دوم این که هر حاکمی در آغاز فقط بر کسانی حاکمیت دارد که او را پذیرفته‌اند ولی مخالفانش یا به حاکمیت وی رضایت می‌دهند یا نه. در صورت دوم به صلاح‌دید خودش یا در همان سرزمین می‌ماند و یا به سرزمین دیگری می‌روند.

آیت‌الله مصباح اما پاسخ‌های فوق را خالی از اشکال ندانسته و اشکالات زیر را بر ایده‌های فوق وارد آورده‌اند:

اشکال اول

➤ قانون اساسی نیز به پشتوانه آرای مردم ارزش و اعتبار می‌یابد؛ بنابراین چه‌بسا کسانی باشند که به آن نیز رأی مثبت نداده‌اند؛ به چنین کسانی نمی‌توان گفت که چون قانون اساسی را پذیرفته‌اند، باید به لوازم آن نیز تن دردهند؛

➤ کسانی که مدتی دراز در سرزمینی خاص و میان مردم زیسته و خو گرفته‌اند، چگونه می‌توانند به آسانی ترک وطن نمایند؟ چنین کسی وقتی مخیر می‌شود که یا به قوانین نامطلوب و متصدیان نامحبوب تسلیم شود یا راه سفر در پیش گیرد، البته راه نخست را برمی‌گزیند؛ اما این بدان معنا نیست که از این قوانین و متصدیان راضی و خوش‌دل است؛ بلکه دفع افسد به فاسد شده و به شر کمتر رضایت داده است (مصباح یزدی، ۱۳۹۴).

اشکال دوم

در بسیاری موارد عملاً چند صد تن بر چند صد میلیون حکومت می‌کنند. اعضای مجلس قانون‌گذاری را مردم برمی‌گزینند ولی در بسیاری مسائل نمایندگان مردم رأیی برخلاف رأی خود مردم دارند؛ اساساً در تعارض رأی نماینده با رأی خود مردم، جانب کدامیک را باید گرفت؟ نماینده مردم استدلال می‌کند که مردم او را برگزیده‌اند و بنابراین باید رأیش را بپذیرند. استدلال مردم نیز این است که آنان وی را برگزیده‌اند تا نماینده آنان باشد نه نماینده مخالفان آنان. در این‌گونه موارد چه باید؟ بر اساس مبانی نظری دموکراسی، باید حق را به مردم داد ولی در عمل حق را به نمایندگان مردم می‌دهند.

اشکال سوم

در دموکراسی جدید از «رأی آزاد مردم» بسیار سخن به میان می‌آید ولی در عمل رأی آزاد به‌ندرت یافت می‌شود. تقریباً در همه کشورها، اقلیت شیطان‌صفتی هستند که می‌کوشند با فریب دادن مردم از ضعف‌های آنان سوءاستفاده کنند که سرانجام همان رأیی را از صندوق‌ها بیرون آورند که خود می‌خواهند. آزادانه بودن رأی تنها به این نیست که دست و قلم‌ها را آزاد بگذارند بلکه افزون بر آن باید مغزها و اندیشه‌ها را نیز آزاد گذاشت. دسته دیگر اشکالات



بر دموکراسی را مکاتب غیر پوزیتیویستی مطرح می‌کنند. آنان به مصالح و مفاسد واقعی فراتر از رأی و میل مردم قائل‌اند و برخی از آن اشکالات عبارت‌اند از:

➤ از آنجاکه آدمیان دستگاه قانون‌گذاری و دستگاه حکومت را برای آن می‌خواهند که مصالح اجتماعی‌شان را تأمین کنند، نباید انتخابات متصدیان قانون‌گذاری و حکومت را بر عهده مردم گذاشت؛ زیرا اکثر قریب به اتفاق مردم نه خودشان مصالح خویش را می‌شناسند و نه کسانی را برمی‌گزینند که مصلحت‌شناس باشند؛ زیرا انتخاب افراد مصلحت‌شناس فرع بر شناخت آن‌هاست و این شناخت برای همه مردم میسر نیست.

➤ اکثریت مردم در پی دستیابی به منافع مادی و عاجل و آنی شخص و گروه خویش‌اند؛ بنابراین کسانی را به نمایندگی برمی‌گزینند که همان منافع را برایشان تأمین کنند و کسانی را که در اندیشه مصالح دنیوی و اخروی همه اعضای جامعه بلکه همه انسان‌ها باشند، چندان خوش نمی‌دارند؛ به عبارت دیگر بیشتر انسان‌ها به دنبال لذت زودگذرند نه سعادت پایدار؛ حال آنکه متصدیان امور باید کسانی باشند که مصلحت مردم را بخواهند نه خوشایندشان را (مصباح یزدی، ۱۳۹۴). بسیاری بر این باورند که این سخن، قائلین قابل توجهی ندارد؛ اما بزرگانی چون شهید بهشتی قریب به این مضمون را بیان کرده‌اند؛ مرحوم شهید بهشتی در این باب می‌فرماید: «عمل رهبر ممکن است با خواست و تمایلات اکثریت متناسب نباشد؛ عمل رهبر در اینجا با مصلحت اکثریت متناسب است نه با تمایلات اکثریت» (بهشتی، ۱۳۸۶: ۱۹۲).

اشکال چهارم

این دسته از اشکالات توسط «الهیون» مطرح می‌شود؛ اشکال الهیون بر دموکراسی جدید، اساسی‌تر و مهم‌تر است. آیت‌الله مصباح در بیان اشکال الهیون بر این باور است که وضع قانون، اصالتاً مختص خداوند است که هستی‌بخش همه انسان‌ها است. تنها در صورتی یک انسان حق دارد برای مردم قانون وضع کند که خداوند متعال در آن مورد قانونی وضع نشده

باشد و نیز به وی اذن قانون‌گذاری داده باشد. به همین ترتیب هیچ انسانی حق حکومت بر دیگران را ندارد مگر به اذن الهی و اگر خداوند کسی را به حاکمیت بر مردم منصوب فرمود چه آنان بخواهند و چه نخواهند، وی حاکم آنان خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۹۴)؛ البته ممکن است کسانی ادعا کنند که هرچند بر نظام‌های دموکراتیک اشکالاتی وارد است، باید پذیرفت که دموکراسی بهترین نظام سیاسی است. پس بهتر است که در عین پایبندی به مبانی نظری دموکراسی، از نواقص و معایب آن کاسته و آن را گام به گام به حد مطلوب نزدیک کرد؛ اما مصباح این سخن را نمی‌پذیرد و استدلال می‌کند که هم بر اساس مبانی فکری الهیون و هم غیر الهیون، نظام‌هایی را می‌توان طرح و عرضه کرد که به مراتب بیش از دموکراسی جدید مصالح انسان‌ها را تأمین کند؛ «ما برخلاف پوزیتیویست‌ها معتقدیم که وظیفه حکومت تأمین مصالح مردم است نه خواسته‌ها و پسندهای آنان. بر این پایه می‌توان نظامی را پیشنهاد داد که مردم از طریق انتخابات کمابیش در تدبیر امور دخالت کنند و هم مصالح اجتماعی‌شان تأمین شود» (مصباح یزدی، ۱۳۹۴: ۸۶).

نکته مهمی که در این بیان آیت‌الله مصباح باید دقت شود، این است که این جمله به این معنا نیست که از نظر ایشان خواسته‌های مردم بی‌ارزش است، بلکه به زعم ایشان خواسته‌ها باید بر محور مصالح و منافع خود این مردم باشد؛ چراکه گاهی خواسته‌های اشتباه، خود آنان را نابود می‌کند؛ بنابراین خواست مردم مهم است؛ اما باید بر محور مصالح خودشان باشد؛ آن‌هم مصالحی که دربردارنده دین و دنیای اشخاص باشد.

بر این اساس، عنصر مشروعیت در گفتمان حکمرانی حکیمانه مصباح، نه در معنای مقبولیت بی‌چون و چرای اجتماعی و ملی، بلکه در معنای مصلحت دین و دنیای مردم «وقته» می‌شود؛ به عبارتی آنچه در این گفتمان در قامت وقته و جاهت دارد؛ مشروعیت به معنای مورد پوزیتیویست‌ها نیست؛ بلکه همگامی آن با مصالح فردی نیز حائز اهمیت است؛ در مشروعیت مورد نظر مصباح، صرف مقبولیت نزد مردم کافی نیست، بلکه مهم‌تر از آن تأمین مصالح دنیوی و اخروی مردم است که به عنوان یکی از وظایف دال مرکزی تعریف و توصیه شده است.



❖ مشورت

در مشورت، انسان از نظر صاحب‌نظران استفاده می‌کند و در مقام ترجیح به آنچه در حفظ مصلحت جامعه اسلامی مؤثر است، ترتیب اثر می‌دهد. در صدر اسلام برای اخذ مشورت، مردم را درجایی مثل مسجد جمع می‌کردند؛ اما با پیشرفت سطح زندگی اجتماعی، اخذ مشورت نیازمند فرایندی سنجیده‌تر و سامان‌یافته‌تر است؛ یعنی به تدریج باید از سادگی به پیچیدگی و از کارهای ساده به کارهای سازمان‌یافته پیش رفت. این نوع از مشورت پیشرفته چیزی است که از قرن هیجدهم میلادی به بعد، به عنوان دموکراسی نوین شناخته شده است. در جهان راه‌ها و شکل‌های مختلفی برای این کار پیشنهاد شده، ولی کمابیش روح همه آن‌ها مشترک و اساس همه آن‌ها این است که از مردم نظرخواهی شود و نظری که اصلح و به‌واقع نزدیک‌تر است، انتخاب شود. اگر بین نظرهای ترجیحی داده نشد، آخرین راه، قبول رأی اکثریت است و اگر هیچ راهی جز کثرت عددی برای ترجیح نبود، همان تعیین‌کننده خواهد بود. از دیدگاه مصباح اصل این فکر با ارزش‌های اسلامی نیز سازگار است و باعث می‌شود مردم نیز از امری که از رأس هرم قدرت صادر می‌شود، اطاعت کنند. بر اساس دیدگاه مصباح، مشورت صرفاً معنای رأی‌گیری ندارد و عنصر مشورت، در معنای جمع بین رأی مردم و نظر ولی فقیه است؛ ایشان بر این باور است که هیچ راهی بهتر از این به‌نظر نمی‌رسد، چون طبیعت مسائل اجتماعی اقتضای اختلاف نظر و اختلاف سلیقه را دارد. درواقع عنصر مشورت با جمع بین نظر مردم و دیدگاه حکیمانه ولی فقیه، هویت یافته و وقته می‌شود.

نهایت اینکه عنصر مشروعیت در معنای مصطلح اندیشه سیاسی مغرب زمین و به معنای مقبولیت عمومی و معنای اسلامی جمع بین مصالح دنیوی و اخروی آمده و مصباح در منظومه فکری خود معنای دوم را برگزیده و وقته کرده است؛ از سوی دیگر مشورت در متون لیبرالیستی عمدتاً در معنای رأی‌گیری آمده است؛ اما همین مفهوم در نظام سیاسی اسلام به معنای جمع بین نظر ولی فقیه و مردم آمده و مصباح معنای دوم را برگزیده و وقته کرده است؛ بنابراین در مفصل‌بندی گفتمان حکمرانی خوب مصباح، هر دو عنصر مشروعیت و مشورت در معنای اسلامی خود هویت یافته و وقته شده‌اند.

۴-۴. حوزه گفتمانی

مشورت و مشروعیت، دو عنصری هستند که هویت مفهومی آن‌ها در گفتمان مصباح شکل گرفته و وقته‌ای متفاوت از سایر گفتمان‌های مشابه را در معرض دید قرار داده است. درواقع آنچه حوزه گفتمان حکمرانی خوب مصباح را سازمان‌دهی کرده، مفصل‌بندی است که بر اساس دال مرکزی ولی فقیه شکل گرفته است. آیت‌الله مصباح در گفتمان خود، مفاهیم دیگری که در حوزه گفتمانی وی قابل پذیرش نبوده طرد کرده و مفاهیم منطبق با گفتمان خود را جایگزین کرده است. توضیح آنکه مصباح در مفصل‌بندی گفتمان خود، هویت تازه‌ای به برخی از عناصر ازجمله مشورت و مشروعیت و دال‌های شناوری همچون مشارکت، برابری و فراگیری و حاکمیت قانون می‌بخشد و حوزه گفتمانی خود را بر اساس و به تأسی از مفاهیم موردقبول و مقبول دین اسلام و سنت معصومین^(ع) ساختاربندی کرده است؛ بنابراین در این گفتمان، دال مرکزی (ولی فقیه) با دال‌های شناوری همچون عدالت، کشف اصل ولایت فقیه توسط مردم و جمع بین قانون الهی و قانون ساخته بشر (با اولویت قوانین الهی) میدان معنایی خاصی را شکل می‌دهند که در کنار مفاهیم مورد نظر ایشان از مشورت و مشروعیت، میدان گفتمانی حکمرانی خوب را شکل می‌دهند.

۵. نتیجه‌گیری

حکمرانی خوب اساساً به بُعد مادی امور جامعه با محوریت انسان و با روی این جهانی، توجه می‌کند و از نظر شکلی، از عناصر و مؤلفه‌هایی مانند دولت، بخش خصوصی و جامعه مدنی تشکیل شده است. این مجموعه با هماهنگی یکدیگر، تصمیم می‌گیرند که قدرت در دست چه کسی باشد و چه گونه اعمال شود.

حکمرانی اسلامی مبتنی بر خدامحوری - نه انسان‌محوری - است و به بُعد روحانی انسان علاوه بر بُعد مادی به صورت هماهنگ توجه دارد. درواقع حکمرانی شایسته، تنها به موضوعات این جهانی (ماده‌گرایی و دنیاگرایی) توجه ندارد، بلکه به رفاه مشروع دنیایی و سعادت اخروی به صورت هم‌زمان توجه می‌کند.



درواقع حکمرانی شایسته کاستی‌های حکمرانی خوب را مرتفع کرده و بنا بر دیدگاه مصباح، موجبات حکمرانی حکیمانه را مهیا می‌کند.

در گفتمان مصباح، برای حفظ حکومت، کمیت ملاک نیست؛ ملاک آن است که عده‌ای امام یا ولی فقیه را حمایت کنند که بتواند حکومت را حفظ کند. مبانی اندیشه سیاسی آیت الله مصباح یزدی با سکولاریسم تفاوت و ضدیت دارد. ایشان معتقد است که در دین گزاره‌هایی وجود دارد که تکلیف نظام سیاسی را مشخص کرده است؛ نکته دوم این است که جامعه اسلامی به سمت غایتی حرکت می‌کند و آن غایت سعادت است.

آنچه از سخنان علامه مستفاد می‌شود، این است که آیات قرآن کریم دلیل محکمی است بر اینکه در آنجا که خداوند درباره وضع قانون و اجرای آن در جامعه فرمانی داده، نظر دیگران دخیل نیست؛ بنابراین باید چنان عمل شود که خداوند یا منصوبان او خواسته‌اند. اعتقاد به خالق بودن، ربوبیت تکوینی و «ربوبیت تشریعی» خداوند متعال از ضروریات دین اسلام و کمترین اعتقادی است که برای مسلمان بودن لازم و ضروری است. بر این اساس اگر کسی برای خداوند ربوبیت تشریعی قائل نباشد، فاقد نخستین مرتبه اسلام است و اقتضای ربوبیت تشریعی خداوند این است که همه شئون تدبیر و اداره جامعه به او انتساب یابد.

از دیدگاه ایشان، ولایت فقیه دال مرکزی حکمرانی خوب است و بقیه دال‌ها پیرامون این اصل بنیادین به حرکت و تکاپو درمی‌آیند؛ علاوه بر این به دلیل تناظر اصل اثربخشی و کارایی با ولایت فقیه، از بین اصول حکمرانی خوب، همین اصل اثربخشی دال مرکزی گفتمان مذکور است. در اندیشه ایشان فقط مسئله اصلی وجود نهادی نیست که تراحم‌ها را حل کند و در رأس باشد؛ بلکه ایشان از هرم قدرت صحبت می‌کنند. افلاطون هم هرم قدرت دارد که فیلسوف شاه در رأس است.

در گفتمان مصباح در حکومت عادل و ساختاری که می‌چینند نحوه تعیین حاکم، عادل بودن شرط است. با رأی و نظر مردم با شرایطی خاص، نخبگان بر اساس فقاقت، عدالت و کفایت، مدیرانی را انتخاب می‌کنند و همین جمع هرگاه تشخیص داد که این فرد فساد

انجام داد و عدالتش از بین رفت، اعلام می‌کنند که اصلح نیست و عزل می‌شود؛ بنابراین امکان سوءاستفاده از قدرت با این روش حل می‌شود.

در طرح علامه مصباح یزدی در حکومت اسلامی همه عرصه‌ها باید بر محور خواست خداوند شکل گیرد. بی‌گمان وضع قانون اصالتاً خاص خداوند است و احکام و مقررات جزئی و موقت را باید کسانی وضع کنند که از سوی خداوند اذن قانون‌گذاری یافته‌اند؛ بنابراین در حکومت اسلامی هیچ قانونی اعتبار و ارزش ندارد، مگر اینکه به‌نحوی به خداوند انتساب یابد؛ همچنین قانون را خداوند، خود مستقیم و بی‌واسطه اجرا نمی‌کند؛ بنابراین انتساب حکومت یا قضاوت به خداوند، انتسابی غیرمستقیم و باواسطه است و در صورتی درست خواهد بود که حاکم یا قاضی منصوب خداوند باشد. البته از دیدگاه اسلام بهترین نظام حکومتی آن است که شخص در رأس هرم قدرت، معصوم باشد؛ ولی در همه زمان‌ها این کمال مطلوب ممکن نیست و بر همین اساس است که گفتمان حکومت اسلامی و خرده گفتمان‌هایی همچون گفتمان مصباح شکل گرفته است.

در پایان پیشنهاد می‌شود به‌دلیل کاربرد مقوله‌های تئوریک حکمرانی شایسته در بحث جدید نظام‌سازی اسلامی، از مباحث این نوشتار جهت تبیین نظام‌سازی اسلامی از دیدگاه مصباح یزدی بهره گرفته شود؛ بدیهی است در این مسیر می‌توان به‌طور خاص بر مباحثی همچون ضرورت نظام‌سازی اسلامی از دیدگاه مصباح یزدی در پرتو آموزه‌های ایشان در حیطه حکمرانی شایسته بهره برد؛ علاوه بر این که بحث نظام‌سازی در حال حاضر در دستور کار برخی نهادهای تقنینی و اجرایی از جمله مجلس شورای اسلامی و یا وزارت کشور قرار دارد، این پژوهش می‌تواند مقدمات نظری یک دستورالعمل اجرایی را مهیا سازد.



فهرست منابع

- بهشتی، محمد (۱۳۸۶). ولایت، رهبری، روحانیت، تهران: نشر بقیه.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۳). *گفتمان، پادگفتمان و سیاست*، تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- حسین زاده بحرینی، محمد حسین (۱۳۸۳). *بررسی تطبیقی نظریه حکمرانی خوب با آموزه‌ها و سیره حکومت امام علی (ع)*، تهران: دفتر بررسی‌های اقتصادی.
- روشنی، علی (۱۴۰۰). *مشروعیت حکومت اسلامی در اندیشه سیاسی علامه مصباح یزدی*، سیاست پژوهی، ۸ (۲۲)، ۱-۱۰.
- سبحانی، جعفر، (۱۳۸۲). *اصول سیاست در سیره عملی امام علی (ع)*، نهج‌البلاغه، ۷ (۲۵)، ۳۵-۴۱.
- سلطانی، علی اصغر (۱۳۸۳). *تحلیل گفتمان به مثابه نظریه و روش*، مجله علوم سیاسی، شماره ۲۸، ۱۵۳-۱۸۰.
- شبان نیا رکن آبادی، قاسم (۱۴۰۱). *تحلیل جایگاه مردم در حکومت اسلامی*، فصلنامه حکومت اسلامی، ۲۷ (۴)، ۵-۲۳.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۴). *حکیمانه‌ترین حکومت*، قم: موسسه پژوهشی و آموزشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۳). *نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه*، قم: موسسه پژوهشی و آموزشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۶). *نظریه حقوقی اسلام*، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۵). *پرسش‌ها و پاسخ‌ها*، قم: موسسه پژوهشی و آموزشی امام خمینی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۸۲). *بحثی ساده و کوتاه پیرامون حکومت اسلامی و ولایت فقیه*، تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۴). *آموزش عقاید*، بی‌جا: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.

- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۲). *کاوش‌ها و چالش‌ها*، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- منوچهری، عباس (۱۳۹۰). *رهیافت و روش در علوم سیاسی*، تهران: انتشارات سمت.
- مهد نور، محمد (۱۴۰۰). *بررسی ولی فقیه در اندیشه سیاسی علامه مصباح یزدی*، سیاست پژوهی، ۸ (۲۳)، ۱-۱۳.
- ناظمی اردکانی، محمد، (۱۳۸۷). *حکمرانی خوب باروی اسلامی*، علوم انسانی، ۱۷ (۷۶)، ۱۰۷-۱۲۸.
- نادری، امین (۱۴۰۰). *جایگاه و اهمیت نظریه ولایت فقیه و نقش آن در استمرار و تحکیم نظام جمهوری اسلامی ایران از دیدگاه آیت‌الله مصباح یزدی*، مطالعات اندیشه معاصر مسلمین، ۷ (۱۴)، ۳۵-۶۸.



References

- Crozier, Michael P. (2010). Rethinking Systems, *Administration & Society*, 42 (5): 504–525.
- Fukuyama, Francis (2013). *What Is Governance?* Washington: Center for Global Development
- Grindle, Merilee (2017). Good Enough Governance: Poverty Reduction and Reform in Developing Countries, *Governance*, 17 (4): 525–48.
- Kaufmann, Daniel; Kraay, Aart (2007). Governance Indicators: Where Are We, Where Should We Be Going? *Policy Research Working Paper*, No. 4370.
- Laclau, E. & Mouffe, CH (1985). *Hegemony and Socialist Strategy*, London: verso.
- Lawson, Robert (2012). Book Review of Bo Rothstein: The quality of government: corruption, social trust, and inequality in international perspective, *Public Choice*, 150 (3–4): 793–795.
- Munshi, Surendra; Abraham, Biju Paul; Chaudhuri, Soma (2009). *The intelligent person's guide to good governance*, New Delhi: Sage Publications.
- Rodrik, D (2008). Second-Best Institutions, *American Economic Review: Paper & Proceedings*, Vol. 98 (2), 100-104.
- Rotberg, Robert (2014). Good Governance Means Performance and Results, *Governance*, 27 (3): 511–518.
- Rothstein, Bo (2011). *The quality of government: corruption, social trust, and inequality in international perspective*, Chicago: The University of Chicago Press.

